



پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۲
تاریخ :	۹۰/۶/۱۷	ساعت :	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از تنبیهای الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی:

۱. أما الفعل المقيّد بالزمان كالصوم المقيّد بالنهار إذا كان الشكّ في حكمه من جهة الشكّ في بقاء قيده ف..... ج ۴۶۵

- أ. يجرى استصحاب القيد دون المقيّد
ب. يجرى استصحاب المقيّد دون القيد
ج. يجرى استصحاب القيد والمقيّد ■
د. لا يجرى استصحاب القيد ولا المقيّد

۲. كون المستصحب حكماً شرعياً أو ذا حكم كذلك أ ۴۷۶

- أ. لازم بقاء ولو لم يكن كذلك ثبوتاً ■
ب. لازم ثبوتاً و بقاءً
ج. غير لازم ثبوتاً ولا بقاءً
د. لازم ثبوتاً لا بقاءً

۳. جریان استصحاب در مسبب با وجود جریان استصحاب در سبب مستلزم است. أ ۴۹۱

- أ. تخصيص بدون دليل خطاب «لا تنقض» ■
ب. نقض شك به يقين
ج. تعارض در محتوای روایت
د. نقض شك به شك

۴. من أحدث ثم غفل وصلى ثم شكّ في أنّه تطهّر قبل الصلاة د ۴۵۹

- أ. لا يجرى الاستصحاب لعدم وجود اليقين السابق
ب. يجرى استصحاب الحدث لأنّه لو التفت لشك
ج. يحكم ببطالان الصلاة لعدم الطهارة واقعاً
د. لا يجرى الاستصحاب لعدم فعلية الشك قبل الصلاة ■

تشریحی:

* توهم آنه لا وجود للمعلق قبل وجود ما علق عليه فاختل أحد ركنيه فاسد، فإن المعلق قبله إنما لا يكون موجوداً فعلاً، لا أنّه لا يكون موجوداً أصلاً ولو بنحو التعليق، كيف؟ والمفروض أنّه مورد فعلاً للخطاب بالتحريم - مثلاً - أو الايجاب. ۴۶۸

۱. عبارت مربوط به چه بحثی است؟ مثالی برای آن بنویسید.

بحث استصحاب تعلیقی. آب انگور تازه اگر بجوشد حرام است آب کشمش (انگور خشک شده) اگر بجوشد آیا همان حکم را دارد؟

* كما أنّه لا مورد للاستصحاب أيضاً فيما تعاقب حالتان متضادتان وشك في ثبوتهما وانفائهما للشك في المقدّم والمؤخّر منهما وذلك لعدم إحراز الحالة السابقة المتينة المتصلة بزمان الشك في ثبوتهما وتردّها بين الحالتين وأنّه ليس من تعارض الاستصحابيين. ۴۸۰

۲. أ. تعاقب حالتين را همراه با مثال بنویسید. ب. وجه عدم جریان استصحاب در آن را توضیح دهید.

أ. مثلاً می داند حدث صادر شده است و می داند که وضو هم گرفته ولی نمی داند کدام مقدّم بوده است و کدام مؤخر.
ب. استصحاب جاری نیست؛ چون اتصال زمان یقین به شك وجود ندارد.

۳. مراد از «شك» در ادله استصحاب، فقط «تساوی احتمالین» است یا غیر آن را نیز در بر می گیرد؟ استدلال مصنّف را بنویسید.

۴۸۴

۱. مراد اعم از «تساوی احتمالین» است یعنی خلاف یقین. ۲. أ. از بعضی از لغویین استفاده می شود که مراد از شك، خلاف یقین است. ب. از روایات مثل «لكن تنقضه بیقین آخر» و «لا حتى یستیقن أنّه قد نام» همین مطلب استفاده می شود.

* التعارض وإن كان لا يوجب إلا سقوط أحد المتعارضين عن الحجية رأساً، حيث لا يوجب إلا العلم بكذب أحدهما، فلا يكون هناك مانع عن حجية الآخر، إلا أنه حيث كان بلا تعيين ولا عنوان واقعاً - فإنه لم يعلم كذبه إلا كذلك، واحتمال كون كل منهما كاذباً - لم يكن واحد منهما بحجة في خصوص مؤداه، لعدم التعيين في الحجة أصلاً. ٤٩٩

٤. با اینکه می دانیم یکی از دو متعارض از حجیت افتاده، چرا نمی توان به یکی از آن دو عمل کرد؟

چون حجیت هر کدام مشکوک است، نمی توان به آثار خاص هریک اخذ کرد؛ اما در جامع، چون علم به وجود حجت داریم، می توان اخذ کرد.

* وأما لو تعارض الضرر مع ضرر آخر، فمجمّل القول فيه أن الدوران إن كان بين ضررى شخص واحد أو اثنين، فلا مسرح إلا لاختيار أقلهما لو كان، وإلا فهو مختار. وأما لو كان بين ضرر نفسه وضرر غيره، فالأظهر عدم لزوم تحمله الضرر، ولو كان ضرر الآخر أكثر، فإن نفيه يكون للمنة على الأمة، ولا منة على تحمل الضرر، لدفعه عن الآخر وإن كان أكثر. ٤٣٤

٥. در صورت دوران ضرر بین ضرر خود و ضرر غیر، آیا انسان باید برای جلوگیری از ضرر غیر، خود متحمل ضرر شود؟ چرا؟ لازم نیست خود متحمل ضرر شود؛ چون «لاضرر» از باب منت بر امت است و رفع ضرری که موجب ضرر بر این شخص شود منت بر امت نیست بلکه منت بر برخی از امت است.

* فصل: هل على القول بالترجيح يقتصر فيه على المرجّحات المخصوصة المنصوصة، أو يتعدى الى غيرها؟ قيل بالتعدى؛ لما فى الترجيح بمثل الأصدقية والأوثقية ونحوهما ممّا فيه من الدلالة على أنّ المناط فى الترجيح بها هو كونها موجبةً للأقربيّة إلى الواقع؛ ولما فى التعليل بأنّ المشهور ممّا لا ريب فيه من استظهار أنّ العلة هو عدم الريب فيه بالإضافة الى الخبر الآخر ولو كان فيه ألف ريب. ٥٠٨

٦. با توجه به متن، دو دلیل قائلین به «تعدی و عدم جمود بر مرجّحات منصوصه» را توضیح دهید.

١. ترجیح به مثل اصدقیّت و اوثقیّت در روایات دلالت دارد بر اینکه ملاک در ترجیح اقربیت به واقع است و لذا اگر مرجّح دیگری هم اقربیت به واقع داشت مرجّح است.

٢. روایت «انّ المشهور ممّا لا ريب فيه» ظهور دارد که هر خبری که نسبت به خبر دیگر مزیت داشت باید مقدّم شود چون بدیهی است که مراد از لا ريب فيه این است که خبری که ريب آن نسبت به خبر دیگر کمتر باشد باید مقدّم شود لذا خبر ذی المزیه چون نسبت به خبر دیگر ريبش کمتر است باید مقدّم شود.

* منها: ما قيل فى ترجيح ظهور العموم على الإطلاق فيما دار الأمر بينهما من كون ظهور العامّ فى العموم تنجيزياً بخلاف ظهور المطلق فى الإطلاق؛ فإنّه معلق على عدم البيان، والعامّ يصلح بياناً. ٥١٣

٧. با توجه به متن، وجه ترجیح ظهور عام بر اطلاق را بنویسید.

وجه ترجیح: اظهاریت عام در عموم از مطلق در اطلاق است چون ظهور عام در عموم تنجیزی است زیرا مستند به وضع است اما ظهور مطلق در اطلاق تعلیقی است و معلق بر مقدمات حکمت است و یکی از مقدمات حکمت عدم بیان است و عام بیان می باشد پس عدم اخذ به اطلاق از باب عدم تمامیت مقتضی اطلاق است بخلاف عام که مقتضی آن تامّ است و وجهی برای رفع ید از آن نیست.

* إنَّ الترجيح بمثل الاستصحاب (بناء على جواز الترجيح بمطلق المزية) فالظاهر أنَّه لأجل اعتباره من باب الظنِّ والطريقة عندهم. وأمَّا بناء على اعتباره تبعداً من باب الأخبار وظيفة للشاك - كما هو المختار - كسائر الاصول العملية التي تكون كذلك عقلاً أو نقلاً، فلا وجه للترجيح به أصلاً، لعدم تقوية مضمون الخبر بموافقه ولو بملاحظة دليل اعتباره كما لا يخفى. ٥٢٥

٨. آیا موافقت با استصحاب، موجب ترجیح خبر متعارض می‌شود؟ کاملاً توضیح دهید.

باید قائل به تفصیل شد: اگر بنا بر تعدی و ترجیح به هر مزیتی باشد و استصحاب را به عنوان اماره عقلائی بر واقع حجت بدانیم، می‌توان آن را جزء مرجحات دانست. اما اگر استصحاب را به عنوان تبعدی خاص، در مقام تعیین وظیفه شاك حجت بدانیم و دلیل بر این تبعد، اخبار استصحاب باشد (و آن را به عنوان اماره عقلائی بر واقع حجت ندانیم) كما هو المختار (مانند سایر اصول عملیه)، دلیلی بر ترجیح به استصحاب وجود ندارد حتی اگر قائل به ترجیح به مطلق مزیت شویم؛ زیرا در این فرض، مضمون خبر به واسطه موافقت آن با استصحاب، هیچ قوت کشفی پیدا نخواهد کرد و نه خود استصحاب و نه دلیل اعتبار آن، موجب ظنّ به مطابقت خبر با واقع نمی‌شود.

٩. اجتهاد مطلق را تعریف کرده، شبهه عدم تحقق این نوع اجتهاد و جواب آن را بیان کنید. ٥٢٩ ع ٢٥١

فلاجتهاد المطلق هو ما يقتدر به على استنباط الأحكام الفعلية من أماره معتبرة أو أصل معتبر عقلاً أو نقلاً في الموارد التي لم يظفر فيها بها. شبهه: انَّ الاجتهاد المطلق غير ممكن لتعدد المسائل وقلة الاخبار الظاهرة الخالية عن المعارض و حصول العلم بتمام الاحكام غير ممكن و رأينا المفتي كثيراً يتردد في المسائل.

جواب: إنه لا إشكال في إمكان المطلق و حصوله للأعلام و عدم التمكن من الترجيح في المسألة و تعيين حكمها و التردد منهم في بعض المسائل إنما هو بالنسبة إلى حكمها الواقعي لأجل عدم دليل مساعد في كل مسألة عليه أو عدم الظفر به بعد الفحص عنه بالمقدار اللازم لا لقلة الاطلاع أو قصور الباع. و أما بالنسبة إلى حكمها الفعلي فلا تردد لهم أصلاً.